مسالک سبعه در حکمة *الاشراق* سهروردی

بابک عالیخانی[۱]

چکیده

سهروردی در اواخر کتاب حکمة *الاشراق* به راه‌های هفت‌گانه‌ای اشاره می‌کند که وصول به مرحله هفتمین آن، مایهٔ روشنی چشم سالک سیار خواهد بود. شارحان قدیم حکمة *الاشراق* این مسالک هفت‌گانه را عبارت از حواس پنج‌گانه ظاهری به علاوهٔ قوهٔ متخیله (و قوهٔ عاقله) دانسته‌اند. اما به نظر می‌رسد که مقصود شیخ اشراق از این راه‌ها، همان «هفت وادی سلوک» باشد، مخصوصاً بدان نحوی که از ابوطالب مکّی صاحب کتاب *قوت القلوب* نقل کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: حکمت اشراق، واردات، منازل سیر و سلوک، تمثیل اعداد، هفت امشاسپند

سهروردی در صفحات پایانی کتاب حکمة *الاشراق*، پاره‌ای از واردات خویش را ذکر کرده و کشف رازهای آن را درگرو رجوع به شخص قائم به کتاب دانسته است. وی می‌نویسد: «و *لنذکر هیهنا ما یُدرک به المُثُل الحق و یُستبصر به و هی من الواردات ولْیُطلب اسرارها من الشخص القائم بالکتاب*» (سهروردی، ۱۳۵۵، ص ۲۴۴). این شیوه سخن را در اواخر رسالهٔ *هیاکل النور*[۲] نیز می‌توان دید، گذشته از این که

۱. عضو هیأت علمی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران E-mail: alikhani@irip.ir

۲. در هیکل هفتم آمده است: «و فی المستشرقین لانوار الله رجال وجوههم نحو ابیهم المقدّس یلتمسون النور فیتجلّی لهم جلایا القدس کما انذرت الزورة القارّ ذات اللالق ان هدایة الله ادرکت قوما اصطفّوا باسطوا

مجموعه‌ای از سهروردی باقی مانده است تحت عنوان *الواردات و التقدیسات*[۱] که سراسر مشتمل بر این طرز کلام است، چه در *حکمة الاشراق* و چه در *هیاکل النور* و

ایدیهم ینتظرون الرزق السماوی فلمّا انفتحت ابصارهم قد وجدوا الله مرتدیا بالکبریاء النوری القاهر کل الانوار الممتنع اکتناهه اسمه فوق نطاق الجبروت و تحت شعاعه قوم الیه ینظرون».

و باز در همان هیکل آمده است: «و لاشک ان انوار الملکوت نازلة لاغاثة الملهوفین و ان شعاع القدس ینبسط و ان طریق الحق ینفتح کما اخبرت الخطفه ذات البریق لیلة هبّت الهوجاء والنیّر یدنو فینه من صاحبها نازلا و هو یدنو من النیرّ فینة صاعدا انفتح له سبیل القدس لیصعد الی رحال منعت البرازخ الاکثرین ....». از آنجا که رساله *هیاکل النور* طبع مصر (به تصحیح دکتر ابوریّان) از کیفیت مطلوبی برخوردار نیست، ترجیح داده شد که از تصحیح دکتر تویسرکانی (در کتاب *ثلاث رسائل* دوانی) استفاده گردد.

۱. صدر المتألهین شیرازی در تعلیقهٔ بند ۱۵۹ کتاب *حکمة الاشراق*، که در آن به هورخش (خورشید) اشاره شده، فقره ای طولانی از کتاب *الواردات والتقدیسات* نقل کرده است : و للمصنف ادعیة مشهورة للکواکب السبعة. کان له فی کل من ایام الاسبوع دعوة مخصوصة یدعو بها لواحد من السبعة و فیها من التعظیم والمدح ما لا مزید علیه. فقال فی دعوة الشمس : اهلا بالحی الناطق الانور، و الشخص الاظهر، والکوکب الازهر، السلام علیک و تحیّات الله و برکاته. ایها النیّر الاعظم، والسیّار الاشرف، الطالع لمبدعه، المتحرک فی عشق جلال بارئه؛ أنت هورخش الشدید، قاهر الغسق، رئیس السماء (...) اسألک أن ینوّر نفسی باللوامع القدسیّة و العلوم الالهیة والفضائل العلویّة و (...) (نک: قطب الدین شیرازی، *شرح حکمة الاشراق*، ص ۳۵۷).

بخش‌هایی کوتاه از کتاب *الواردات والتقدیسات* به چاپ رسیده است (نک: دانش پژوه، «نیایش نامه های سهروردی» و نیز محمدمعین، «حکمت اشراق و فرهنگ ایران»، بخش سوم : هورخش). هانری کربن در کتاب *اسلام در سرزمین ایران* متذکر می‌گردد که وی در صدد تصحیح و چاپ *الواردات والتقدیسات* است (*En Islam iranien*, tome II, p. 19)، هر چند که روزگار مجال انجام این کار را به او نداده است. متن این کتاب دشوار و شمار نسخ باقی‌مانده از آن اندک است و شاید عللی از این قبیل باعث شده باشد که محققان کمتر به سراغ این اثر بروند. با این حال، تحقیق درباره این مجموعه و همچنین تصحیح آن از جمله کارهای ضروری به شمار می‌رود. هانری کربن در خصوص این کتاب چنین آورده است : «کتاب *الواردات و التقدیسات* ما را به دیدگاه اساسی سهروردی رهنمون می‌شود : «*حکیم متأله* معارف فلسفی خود را از ذوق عرفانی خویش دور نگاه نتواند داشت. (...). توصیف تجربه عرفانی فرد متأله، هر چند که بسیار دقیق و وفادارانه باشد، از حدّ توصیف تجاوز نمی‌کند. برای نشان دادن عملی این توصیفات و برای آنکه آنها را به *واقعه* تبدیل کنند، دو راه پیش روست : ۱) حکایت آمیخته با رموز عرفانی که راوی در آن قصهٔ خویشتن را (به صورت اول شخص) حکایت می‌کند. قصص سهروردی از این دست است. ۲) دعا و نمونه اعلای آن یعنی مناجات که در آن مناجات کننده مخاطب خود را با لفظ «تو» خطاب می‌کند. تنها در این هنگام است که معرفت فلسفی به نوعی صنع الهی، و به نوعی طلسم، مبدّل می‌شود که نتیجه آن تحقق معنوی خود فرد خواهد بود (*ibid.*, p. 126 - 127)».

چه در *الواردات و التقدیسات*. سخنان اسرارآمیز سهروردی با هیاکل (معابد) هفت‌گانه و کواکب هفت‌گانه (و نیز فرشتگان هفت‌گانه) پیوند دارد و کشف این اسرار را، بنا به سخن سهروردی، از شخص قائم به کتاب باید طلب کرد. در این مقاله موضوع سخن، واردات کتاب حکمة *الاشراق* و خصوصاً رمز «مسالک هفت‌گانه» مذکور در این واردات است.

واردات سهروردی

حقیقت این است که بنا به سخن سهروردی، کل مطالب کتاب حکمة *الاشراق توسط* «النافث القدسی» (دمنده قدسی که همان سروش باشد) در روزی شگفت، ناگهان و به یکباره، در دل (روع) وی القا شده‌است، اما وی به سبب سفرهایی که پیش می‌آمده، ناچار در طول چند ماه، آن الهامات را به رشته‌تحریر درآورده است (سهروردی، ۱۳۸۰، ص ۲۵۹). بنابراین سراسر کتاب حکمة *الاشراق* را می‌توان «واردات» دانست، ولی چنانکه می‌دانیم، فلسفهٔ اشراق ترکیب و تألیفی است از حکمت ذوقی و بحثی، لذا غیر از یکی دوپاره در آخر کتاب حکمة *الاشراق*، سهروردی در هیچ کجا «سخن دل» خود را بی‌تکلف استدلال نیاورده است. سهروردی در فصلی تحت عنوان «مسطور فی لوح الذکر المبین» (همان، ص ۲۴۴ و بعد) می‌نویسد:

> راهروانی که درب غرفه‌های نور را کوبند و با اخلاص و شکیبایی پیش روند، فرشتگان خدا پذیرای آنان بوده، با تابش‌ها و هدایای آسمانی به آنان خوش آمد می‌گویند. در آبشار نور می‌شویندشان تا پاک و پاکیزه گردند، زیرا خدای بخشنده، پاکی مهمانان را دوست می‌دارد. آگاه باش که صاحبان بصیرت که برای تسبیح و تقدیس جمع آمده‌اند، لحظه‌ای غفلت روا نداشته، با خشوع و خشیت به پرستش برخاسته‌اند، مدام به یاد سامان بخش طبقات هستی بوده، از گرفتاران تاریکی دوری جسته، بر هیکل‌های

تقرب[۱] ایستاده و با ساکنان حجره‌های عزّت مناجات کرده، خواستار رهایی از اسارت و دست یابی به روشنایی‌اند. اینان به مقرّبان پاک نهاد درگاه حق اقتدا کرده‌اند. خدایی را می‌ستایند که خورشید را وسیله[۲] و مهر و ماه را خلیفه و پنج ستارهٔ دیگر را درکوی خود راه داده، تا از نعمت دیدار برخوردار گشته و به دست‌گیری نیازمندان پردازند؛ و ستارگان در مراتب سیر، از انوار خدا بهره جسته و به مراتب زیرین، فیض می‌رسانند. خداوند دل و درون کسانی را پاکیزه و آسمانی سازد که روی به محراب پرستش نهاده و ذکر حق بر زبان داشته، از پروردگار خود یاری خواسته و می‌گویند: خداوندا، دل و درون ما را از تاریکی نادانی[۳] که نشان‌گمراهان است بپالای. بارخدایا، سر تسلیم بر آستان عزّت تو نهاده‌ایم و جان‌های شیفتهٔ ما به تقدیس تو پرداخته، خواهان پرواز به پیشگاه باشکوه عرش تو و جلوه‌گاه روشنای راه‌گشای تواند، با قدرت استوارت آنان را از آلایش‌ها بپالای. روان صاحبان بصیرت با نظر به میدان‌های ضوء کریم تو به جنبش درآمده است. چرا که ضوء تو، فریادرس پناهندگان است. عنایت خدا دست کسانی را می‌گیرد که صف‌زنان، روی نیاز به درگاه او نهاده و روزی آسمانی می‌خواهند. چون چشم بگشایند، خداوند را در ردای کبریا که نامش برتر از کمربند جبروت است می‌یابند، در حالی که گروهی در تابش نور او به نظاره نشسته اند. اگر صاحبان عزیمت که به تقدیس جاویدانان نزد خدا می‌پردازند و از گناه بیزارند، در روی

---

۱. هیاکل القُرُبات

۲. شهرزوری خورشید را که وسیله باشد اشاره به «عقل» دانسته است که تفسیر دقیق لطیفی است (رجـوع شود به *شرح حکمه الاشراق*، ص ۵۸۰).

۳. غیهب النکر ـ نور در فلسفه سهروردی رمز دانایی یا آگاهی است و ظلمت رمز نادانی یا ناآگاهی. توجه به این معنی نگرش ما را به فلسفه اشراق دگرگون خواهد کرد.

زمین نبودند، آسمان فتنه‌ای بر زمین می‌گماشت که برمی‌آشفت و ستم‌کاران را درهم می‌کوبید.

در فصل دیگری تحت عنوان «واردٌ آخرٌ» (سهروردی، ۱۳۵۵، ص ۲۴۸) می‌نویسد:

«خداوند به نسل های بشر فرمان ازلی داده است که دعوت راهنمایان را بپذیرند و از دروغ‌پردازی حزب‌ها دوری جویند، پیش از آنکه غاشیهٔ رستاخیز بر آنان سنگینی کند. بسا نسل‌ها که پیامبران خود را نافرمانی کردند، قهر خدا آنان را نابود ساخت و به خاک سیاه نشستند، و مدام در آتش سوزان در آرزوی فرصت‌های از دست رفته هستند. در دفتر ازل ثبت است که بازگشت تبهکاران به جایگاه اصلی خویش روا نیست.

گناه‌کاران چنین پندارند که بدون جدی شمردن کتاب خدا و ترس از مکر قدر در سیر از این دنیا به عرصهٔ هیبت حق، می‌توانند مشمول رحمت خدا گردند. منکران در پیشگاه حق با قدرتی روبه‌رو خواهند شد که چیزی حریف آن نبوده و برای کسی جای انکار باقی نمانَد. *خداوند در این سرزمین، هفت راه (سبعاً من المسالک) در پیش پای انسان نهاد* که در پایان راه هفتم، چشم سالک سیار، روشن می‌گردد. کسانی اهل بشارت‌اند که مراحل سیر و سلوک را، چنان که در ازل مقرر است طی کنند وخوشی‌ها و لذت‌های دنیایی، آنان را از توجه به جهان روشنایی باز ندارد و گرمای شدید ایشان را از سعی در تحصیل خوشنودی‌خدا مانع نگردد. مدام در طواف درگاه‌اند و بیمناک حول خدا. در شب تاریک نماز می‌گزارند و در مناسک بردباری می‌کنند و درحین غفلت قوم‌خود، صدقه می‌پردازند و در راه حق جهاد می‌کنند. بدنشان بر روی خاک و ارواحشان در آن سوی افلاک است. آنان اصحاب سکینه بزرگ به شمار می‌روند. آری بر اینان مژده باد که

از تاریکی‌های جهان مادی رها می‌گردند ». (یثربی، ۱۳۸۵، صص ۲۲۱ ـ ۲۲۲)

اگر در شرح این عبارت‌ها به شارحان *حکمة الاشراق* رجوع کنیم، شهرزوری که نخستین شارح *حکمة الاشراق* است و شرح او اساس شرح قطب الدین شیرازی است؛ در شرح مسالک سبعه می‌نویسد: « قوله: جعل‌الله فی البسیطة سبعأمن المسالک و عند السابع تقرّعین کل‌سالک سیار. اقول: یرید «بالبسیطة» أرض البدن، فإن فیها«سبعأ من المسالک»، خمس منها الحواس الظاهرة و القوة المتخیلة من الحواس الباطنة سادسة، فإذا جازت النفس الناطقة، هذه المسالک الستة و وصلت إلیالسابع ألذی هو عالم الأنوار المجردة قرّت عینها و اطمئنّت واستقرّ بها القرار». (شهرزوری، ۱۳۷۲، ص ۵۸۴) چنانکه دیده می‌شود شهرزوری راه‌های هفت‌گانه را عبارت دانسته است از حواس پنجگانه ظاهری به علاوه قوه متخیله که از جمله حواس باطنی به شمار می‌رود. مسلک هفتم در نزد شهرزوری همان عالم انوار مجرده است که رسیدن نفس بدان مایهٔ شادمانی و آرامش خواهد بود. اما چون راه هفتم در بیان شهرزوری انوار مجرده شمرده شده که با پنج حسّ ظاهری و یکی از حواس باطنی (مجموعا شش راه) مناسبتی ندارد، قطب الدین شیرازی راه هفتم را همان «عقل» دانسته و نوشته است: «خمس منها الحواس الظاهرة و سادسها القوة المتخیلة من الحواس الباطنة و سابعها القوة العقلیّة التی بها یدرک عالم الانوار المجردة». (قطب‌الدین شیرازی، چاپ سنگی، ص ۵۴۷) صاحب کتاب *انواریه* که خود یک صوفی متعلق به سلسله چشتیه هند بوده است، سخنان قطب الدین شیرازی را در شرح واردات به فارسی ترجمه کرده، ولی عبارت مورد بحث این مقاله را نیاورده است[1].

حقیقت این است که به دو دلیل، تفسیر شهرزوری (که در دیگران تأثیر تام و

۱. هروی، انواریه، (ذیل واردات سهروردی). در ترجمه انگلیسی *حکمة الاشراق* (به قلم جان والبریج و حسین ضیائی) نیز همان سخن قطب الدین شیرازی تکرار شده است و لاغیر (cf. Suhrawardî, *The Philosophy of Illumination*, p. 186).

تمامی نهاده است) در شرح مسلک‌های هفت‌گانه چندان درست به نظر نمی‌رسد. اولاً مسلک به معنی طریق است، حال آنکه حواس پنجگانه و قوه متخیله موانع طریق یا حجب راه به شمار می‌روند. آنان که با تعلیم اشراقی سهروردی انس کافی داشته باشند به خوبی می‌دانند که وی ادراک انوار مجرده را به نحو شهودی ممکن نمی‌داند، مگر از راه خلع حواس ظاهری و قوهٔ متخیّله و نه از راه سیر در آنها[۱]. قوه عقلیه که قطب‌الدین شیرازی ذکر می‌کند نیز، خود در درک مستقیم انوار، یک حجاب خواهد بود. وانگهی جای سؤال است که چرا شهرزوری قوه عقلیّه را ذکر نکرده است؟ ثانیاً متن واردات سهروردی، خصوصاً جمله «کسانی اهل بشارت‌اند که مراحل سیر و سلوک را چنان که در ازل مقرر است طی کنند» که بلافاصله بعد از عبارت مورد بحث آمده است، نشان می‌دهد که مسلک‌های هفت‌گانه مورد نظر سهروردی همان مقامات العارفین یا وادی‌های سلوک در نزد صوفیه است و نه چیز دیگر[۲].

مأخذ سخن سهروردی در متون صوفیه

رشید الدین میبدی، صاحب تفسیر *کشف‌الاسرار* می‌نویسد: «چنان که در بسیط زمین هفت دریاست که در آن منافع و معاش خلق است، در زمین خدمت نیز هفت دریاست که در آن سعادت و نجات بنده است. ابوطالب مکّی، صاحب *قوت القلوب*، به جملهٔ آن اشاره کرده و گفته : *مناهج السالکین سبعه ابحر، سُکر وجد و برق کشف*

---

۲. به عنوان مثال در خاتمهٔ صفیر سیمرغ (مجموعهٔ مصنفات سهروردی، مجلد سوم، ص ۳۳۱ و ۳۳۲) می‌نویسد: «و کسانی که خواهند که کارگاه عنکبوت فرو گشایند نوزده عوان را از خود دور کنند، از آن پنج پرنده آشکار و پنج پرنده نهان و دو رونده تیز پیدا حرکت و هفت رونده آهسته پوشیده حرکت و این همه پرندگان را دشوار است از خود دور کردن، زیرا چندان که کسی خواهد که طیران کند پرندگان از پیش بروند و از حرکتش منع کنند و از همهٔ پرندگان پنهانی را مشکل‌تر است دفع کردن ...». مقصود سهروردی از پرندگان حواس گوناگون ظاهری و باطنی است.

۱. ابوطالب مکّی در کتاب قوت القلوب از نُه مقام از «مقامات الموقنین» سخن گفته است که در نهایت به مقام محبت و خُلّت می انجامد. غیر از این مقامات نه گانه، مقامات هفت گانه‌ای نیز از او نقل کرده اند که در دنباله مقاله به آن اشاره خواهد شد.

و حیره شهود و نور قرب و ولایة وجود و بهاء جمع و حقیقة افراد. گفت این هفت دریااند برسرکوی توحید نهاده، چنان که در حق مترسّمان هفتِ درکه دوزخ بر راه بهشت نهاده و تا مترسمان و عوام خلق بر این هفت درکه گذر نکنند به بهشت نرسند؛ همچنین سالکان راه توحید تا براین هفت دریا گذر نکنند به حقیقت توحید نرسند ». (میبدی، ۱۳۷۱، ص ۲۹۶). دراین که سهروردی از جماعت صوفیان که غالباً در نوشته‌های خود از آنان به عنوان «إخوان التجرید» نام می‌برد تأثر شدیدی پذیرفته، جای شک وتردید نیست. سهروردی از آثار صوفیان متقدم از *احیاء العلوم* غزالی و از شخص او نام نبرده است اما از ابوطالب مکّی و *قوت القلوب* او بارها نام برده و نقل مطلب کرده است.

در رساله *کلمة التصوّف* می‌نویسد: «و قد قال ابوطالب المکّی فی کتاب *قوت القلوب*: إن کینونته ماهیته». و باز در همان رساله می‌نویسد: «و ادراکه لذاته حیاته و قدرته علمه، إذ لا یحتاج هو إلی تحریک الآلات، کما قال ابوطالب المکّی: إن مشیئته قدرته و ما یدرک بصفة یدرکه بجمیع الصفات إذ لااختلاف ثَمَّ». باز در همانجا می‌نویسد که « و قول أبی طالب المکّیّ فی حق استاذه الحسن بن سالم: «إنه طُوی عنه المکان» و فی حق النّبی صلی الله علیه و آله: «إذا لبس لبسةً رُفع عنه الکونُ فی المکان» (سهروردی، ۱۳۷۲، صص ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۵). در رساله *لغت موران* نیز آمده است: « سخن ابوطالب مکی _ قدّس الله روحه_ که در حقّ پیامبر (ص) می‌گوید در باب وجد و خوف: إذا لَبسه الله أزال ترتیب العقل عنه و رفع عنه الکون و المکان، یعنی در حال وجد مکانَ از پیامبر برمی‌داشتند و در حق حسن‌بن‌سالم می‌گوید در باب محبت در مقام خُلّت که ظهر له العیان فطُویَ له المکان» (سهروردی، ۱۳۸۶، صص ۴۲- ۴۳).

هفت دریا و هفت امشاسپند

هفت دریای مذکور در کلام ابوطالب مکّی که با نظریه عرفانی هفت‌دریا و هفت صدف و هفت گوهررساله *بحر الحقیقه* منسوب به احمد غزالی (غزالی، ۱۳۷۶، صص ۷- ۶۸) از یک طرف و با هفت وادی سلوک (هفت شهر عشق) مذکور در *منطق‌الطیر*

عطار (عطار، ۱۳۸۳، ص ۳۸ و بعد) از طرف دیگر قابل مقایسه است، ترتیب خاصی دارد به این صورت : ۱. سکر وجد؛ ۲. برق کشف؛ ۳. حیرت شهود؛ ۴. نور قرب؛ ۵. ولایت وجود؛ ۶. بهاء جمع؛ ۷. حقیقت افراد . آشنایان به فلسفهٔ اشراق باستانی ایران، که مخصوصاً در گاهان (سرودهای) زردشت به نحو مرموز آمده است، در ترتیب فوق چیزی جز مقامات هفت‌گانه زردشتی نمی‌بینند، به این ترتیب: امرداد، خرداد، اسفندارمذ، شهریور، اردیبهشت، بهمن، سروش (یا سپنته مینیو)[۱]. چنانکه هانری کربن توجه کرده است (Corbin, 1971, tome II, p.p 104- 119) نام شش مقام (نور قاهر، امشاسپند) جملگی در *حکمة الاشراق* آمده است، البته نه در یک موضع بلکه در چهار موضع جداگانه از *حکمة الاشراق*. سهروردی از سروش نیز نام برده است اما نه در کتاب *حکمة الاشراق*، بلکه در کتاب *الواردات والتقدیسات* (Ibid. p.p 76, 125). وی بهمن را از انوار قاهر طولی و در رأس آنها برمی‌شمارد، در حالی که سایر امشاسپندان را جزو انوار قاهر عرضی قلمداد کرده است. (سهروردی، ۱۳۵۵، صص ۱۲۸ و ۱۵۷) سهروردی مجموعهٔ امشاسپندان را که یک هفت‌گانه منسجم باشد در هم ریخته و نظم باستانی آنها را برهم زده است.

حال این پرسش اساسی مطرح می‌شود که چرا سهروردی نظام فرشتگان باستانی ایران را در هم پاشیده‌است. در پاسخ به این سؤال دو راه را می‌توان طی کرد. یکی این که به سهو سهروردی قائل شویم و دیگر آنکه کار او را عمدی شماریم که در این صورت لازم است در خصوص چرایی این امر کاوش کنیم. اما اگر سهروردی سهواً از بهمن به عنوان صادر اول نام برده باشد (غافل از آن که نام بردن از بهمن مستلزم نام بردن از همقطاران دیگر او نیز هست که قهراً جملگی از انوار قاهر طولی خواهند بود)، محتمل خواهد بود که شریعت زردشتی که امشاسپندان را با خلقت‌های هفت‌گانه (آسمان، آب، زمین، گیاه، جانور، انسان و آتش) پیوند زده است، فکر او را مشغول کرده باشد. (بویس، ۱۳۸۴، فصل دوم).

---

۱. نگارنده در کتاب *بررسی لطائف عرفانی در نصوص عتیق اوستایی* (صص ۳۹–۴۰) در این بـاره انـدکی بحث کرده است. تفصیل این موضوع مستلزم نگارش مقاله جداگانه ای است.

در حالی که سهروردی، چنان که در مقدمه حکمة *الاشراق* آورده است با مجوس سر و کاری ندارد و به جوهر تعلیمات باستانی (حقیقت و نه شریعت) می‌اندیشد (سهروردی، ۱۳۵۵، صص ۱۲۸ و ۱۵۷). این که سهروردی بهمن را از انوار قاهر طولی دانسته‌باشد و در عین حال، اردیبهشت و خرداد و امرداد را با خاطر آسوده از انوار قاهر عرضی یا ارباب انواع برشمرده باشد با تندی ذهن و ذکاوت فوق‌العاده‌ای که از سهروردی می‌شناسیم، سازگار نیست. بنابراین به نظر می‌رسد که سهروردی عمداً این راه را برگزیده است تا هفت‌گانه اساسی خود را که همان مقامات هفت‌گانه زردشتی است کتمان کرده باشد. ظاهراً انگیزه او از این کار آن بوده است که جزو طائفه اسماعیلیه پنداشته نشود. می‌دانیم که اسماعیلیان از «سبعه» در عرصه‌های گوناگون هستی سخن می‌گویند، و از جمله به هفت اقنوم اصلی قائل هستند[۱]. ذکر «قائم به کتاب» در سخن سهروردی نیز گویا از همین جا لازم آمده است، چه شیخ اشراق همه اسرار را در کتب خود نیاورده و رازگشایی تامّ و تمام را به عهده وارثان خود نهاده است.

ختام سخن

سهروردی از صوفیان نامداری مانند بایزید بسطامی و منصور حلاج و ابوالحسن خرقانی و جنید بغدادی و ابوالحسین نوری و دیگران نام برده و احیاناً سخنانی از آنها نقل کرده است، اما از کتب صوفیان کمتر کتابی را نام برده است مگر کتاب *قوت القلوب* مکّی که به نظر می‌رسد «مسالک سبعه» مذکور در بخش واردات حکمة *الاشراق* مأخوذ از ابوطالب مکی باشد، چه مکّی بنا به نقل صاحب تفسیر عرفانی *کشف الأسرار* از مناهج هفت‌گانه سالکان سخن گفته است. دو شارح بزرگ حکمة *الاشراق*، شمس الدین شهرزوری و قطب الدین شیرازی، مسالک هفت‌گانه سهروردی را به نحو حکیمانه و نه عارفانه تفسیر کرده‌اند. تفسیر «حکیمانه» آنها

---

۱. فی المثل ناصر خسرو در کتاب *جامع الحکمتین* (ص ۱۳۸) از مراتب هفتگانه باری، امر، عقل کلّی، نفس کلّی، جدّ، فتح و خیال نام برده است.

چندان با حال و هوای سخن سهروردی که از مقوله واردات قلبی است سازگار نیست، گذشته از این که حواس پنجگانه و متخیله و عقل جزوی دردسرهایی به شمار می‌روند که سالک سیار باید خود را از دست آنها برهاند و بنابراین آنها نه مسالک هفت‌گانه بلکه حجب یا عوائق هفت‌گانه خواهند بود.

منابع

- بویس، مری؛ *زردشتیان؛ عقاید و آداب آنان*، ترجمه عسکر بهرامی، نشر ققنوس، ویراست دوم، تهران، ۱۳۸۴.
- دوانی، محمدبن‌اسعد؛ *شواکل الحور فی شرح هیاکل النور* (چاپ شده در کتاب *ثلاث رسائل*)، به تصحیح احمد تویسرکانی، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۹.
- سهروردی، شهاب‌الدین؛ *مجموعه مصنفات*،

  مجلدات اول و دوم، تصحیح هانری کربن، انجمن فلسفه ایران، تهران، ۱۳۵۵.

  مجلد سوم تصحیح سید حسین نصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰.

  مجلد چهارم تصحیح نجفقلی حبیبی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران،۱۳۷۲.
- سهروردی شهاب الدین، *لغت موران*، تصحیح و مقدمه از نصر الله پورجوادی، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۸۶.
- شهرزوری، شمس الدین محمد؛ *شرح حكمة الاشراق*، تصحیح تحقیق و مقدمه حسین ضیایی تربتی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۲.
- شیرازی، قطب الدین؛ *شرح حكمة الاشراق*، چاپ سنگی، برادران علمی، بی‌تا، قم.
- عالیخانی، بابک؛ *بررسی لطائف عرفانی در نصوص عتیق اوستایی*، انتشارات هرمس، تهران، ۱۳۷۹.
- عطار نیشابوری، فریدالدین؛ *منطق الطیر*، تصحیح دکتر شفیعی کدکنی، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۳.
- غزالی، احمد؛ *مجموعهٔ آثار فارسی*، تصحیح دکتر احمد مجاهد، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۶.
- مکّی، ابوطالب؛ *قوت القلوب*، مصر، ۱۳۸۱ق/ ۱۹۶۱م.
- محقق، مهدی؛ *آرام‌نامه*، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۶۱.

– موحد، صمد؛ *نگاهی به سرچشمه‌های حکمت اشراق و مفهوم‌های بنیادی آن*، طهوری، تهران، ۱۳۸۴.
– میبدی، رشید الدین؛*کشف الاسرار و عُدّة الأبرار*، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۱.
– ناصرخسرو، *جامع الحکمتین*، به تصحیح و مقدمه هانری کربن و محمد معین، انتشارات طهوری، تهران، ۱۳۶۳.
– هروی، نظام الدین؛ *انواریه، ترجمه و شرح حکمة الاشراق سهروردی*، متن انتقادی و مقدمه از حسین ضیایی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
– یثربی، یحیی؛ *حکمت اشراق سهروردی*، بوستان کتاب، تهران، ۱۳۸۵.
- Corbin H., *En Islam iranien*, *aspects spirituels et philosophiques*, tome II (Sohrawardî et les platoniciens de Perse), Gallimard, 1971:
- Suhrawardî, *The philosophy of Illumination*, A new critical edition of the text of Hikmat al-Ishrâq with english translation, notes, commentary and introduction by John Walbridge and Hossein Ziai, Brigham Young University Press, 1999.